



۲۰۱۹/۰۷/۰۱



حمید انوری

از گپ، گپ می خیزد... چند سخن دیگر در مورد مرگ احمد ظاهر



با احترام مجدد به نویسنده توانا، جناب محترم "داؤد موسی"، ناگزیرم اندکی دیگر در مورد نیشته تحلیلی شان روشنی اندازم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید، با در نظر داشت اینکه من هیچ شناخت و خصومت شخصی با "محبوب الله" ندارم و شاید یکبار او را گذرا در جانی دیده باشم که هرگز هم صحبت نشده ایم. میگویند "از گپ، گپ می خیزد"، در جانی، زمانی خوانده بودم که "محبوب الله" گفته باشد و یا از زبان او نقل قول کرده باشند اینکه "محبوب الله" در داد و گرفت هائی با استخبارات رژیم قبول می کند تا احمدظاهر را فقط از منزل و از شهر کابل دور کند و فقط همین، اما بعد از واقعه قتل احمد ظاهر، او درک میکند که چه اشتباه بزرگی را مرتکب گردیده است؛ اما آن زمان دیگر خیلی دیر بوده و در یک عمل انجام شده قرار گرفته است. از جانب دیگر در یک حکومت قانونی و مسؤل، یک راننده اگر در حالت مستی و نشه و یا تحت تأثیر مشروبات الکھولی در یک حادثه ترافیکی سبب قتل یک انسان می گردد، لاقل ده سال یا کمتر یا بیشتر زندانی می شود و در یک حکومت غیر قانونی و پولیسی و غیر مسؤل، لاقل برای حفظ ظاهر هم که شده، شاید از یک تا سه سال زندانی گردد و یا لاقل یک محکمه فرمایشی در زمینه دائر گردد، اما در مورد محبوب الله، این قضیه صادق نیست، چرا؟!!

در مورد صحت و سقم ادعای جناب "صفی الله ثبات"، مشکل است قضاوت کرد که آیا واقعاً روانشاد "آصف ظاهر"، یگانه برادر احمد ظاهر در مرگ برادر بی تفاوت بوده است و یا در دل خون می گریسته است، هرچند قرار معلوم برادران سکه نبوده اند.

مگر قراریکه قبلاً هم تذکر داده بودم، چگونه مقامات ذیصلاح آن زمان، بخصوص ریاست ترافیک و تحقیقات جنائی وزارت امور داخله وقت، یک "تصادم" مرگ آور را بدون کوچکترین تحقیق، خیلی ساده می گیرند و همروزه، جسد قربانی را به فامیل او تحویل می دهند و گلیم یک "تصادم" ترافیکی مرگبار را در همان روز جمع می کنند، این پرسش همچنان بی پاسخ مانده است و جناب "محشور" هم در مورد معلوماتی ارائه نکرده اند؛ اما اگر جسد مقتول جهت کالبد شکافی و تحقیقات مزید طبی به طب عدلی کابل انتقال یافته باشد، مشکل است باور کرد که جسد همروزه از شفاخانه چهاریکار، مستقیماً به منزل رهایشی زنده یاد "داکتر ظاهر" منتقل شده باشد، که در آنصورت ادعای جناب "ثبات" بی پایه می نماید.

اینکه جسد احمد ظاهر را جلادان خلقی به فامیل او تحویل نمی دادند تا اینکه از قبله گاه آن روانشاد در زیر یک مکتوب امضاء گرفتند تا تصدیق کند که مرگ در اثر تصادم موتر بوده است و نه قتل و...، شکر خدا خواهر و همسر احمد ظاهر، حیات دارند و می شود از ایشان جویای معلومات مزید گردید، در حالیکه برادر و پدر شان با تأسف دیگر در قید حیات نیستند تا صحت و سقم گفته های شانرا تائید نمایند.

آقای "محشور" در همین مصاحبه مورد نظر، یکبار می گویند که شقیقه احمد ظاهر شگافته شده بود و در قسمت دیگر می گویند که پیشانی او، در حالیکه فرق بین شقیقه و پیشانی را خوب هم میدانند، اما گویا یا از حواس پراگندگی و یا هم از کم حافظگی و یادفراموشی، متیقین نیست که زخم عمیق کاری در شقیقه بوده است، یا پیشانی.

دقیقه 55:44 مصاحبه متذکره "... شقیقه اش شگاف بود..."- دقیقه 55:57 پیشانی و دگه جایایش خون پُر بود، اما کس نمی فهمید که زخم است یا نی...، خوب چهل سال از آن واقعه گذشته است، بعضی مطالب از حافظه زوده می شوند و بعضی ماندگار.

جالب اما از نظر این کمترین این است که رژیم خلقی درست هم زمان با "حادثه ترافیکی"، از آن اطلاع حاصل می کند، با عجله خبرنگار و کمره فلم برداری می فرستد، اما تا رسیدن پولیس ترافیک و مؤظفین تحقیقات جنائی ریاست ترافیک، موتر از محل واقعه انتقال داده می شود، جسد منتقل میگردد و تمام شواهد موجود جابجا می شوند، جسد از شفاخانه پروان به فامیل شان تسلیم داده می شود و دوسیه بسته می شود. عجب سیستم عدلی، قضائی- جنائی و ریاست ترافیک فعال، کارکشته، نمونه و سریع تر از سرعت نور داشتیم و ما نمی دانستیم.

در هر حال نظر به اینکه نه مدعیان دسیسه قتل احمد ظاهر توسط رژیم کودتا با کمک "محبوب الله"، اسناد دقیق و قابل قبول در دست دارند و نه هم آنانیکه صاف و ساده می گویند مرگ احمد ظاهر یک دسیسه نبوده، بلکه یک حادثه ترافیکی بوده است؛ به شمول برادر احمد ظاهر "آصف ظاهر" و "محبوب الله" و جناب "محشور" و یک تعداد دیگر، هیچ سند قابل قبول پیشکش کرده نمی توانند، مرگ روانشاد "احمدظاهر"، همچنان در پرده ابهام می ماند، تا مگر روزی اشخاص و افرادی به اسناد مؤثق و مردم پسندی در لابلای اسناد مراجع مسؤل آن زمان، اگر هنوز موجود باشند، دست یافته و از این راز سر پوشیده، پرده بردارند.

و اما در مورد اینکه جناب گرانقدر "داؤد موسی" نوشته اند: "... در اخیر باز هم از تکرار یک سؤال ناگزیر میباشم، و آن اینکه در صورتی که احمد ظاهر متیقن بود که محبوب الله آهنگ گرفتن جان او را کرده است، چطور شد که مانند گوسفند قربانی که با چشمان سرمه کشیده و دهن پر از قند عقب قصاب کارد بدست میدود، او هم تن به مسافرتی با محبوب الله داد که به قیمت جان عزیزش تمام شد؟ آقای انوری درین مورد هیچ تبصره ای نکردند."، خدمت باید عرض کرد که عقل قاصر این کمترین همینقدر قد داد تا در مورد به یک نتیجه برسم که در همان نوشته مورخ ۲۰۱۹/۰۶/۱۹ تحت عنوان "عرض مختصری..." در ختم نوشته خدمت شان چنین عرض نموده بودم "...چار ناچار باید در مورد عرض کرد اینکه ما افغانها اکثراً این خصلت عجیب را در خود نهفته داریم که در چنین مواقع گویا سپرد خود را به خدا کرده و امید می کنیم که اشتباه کرده باشیم و بالای رفیق و دوست خود بدگمان نشویم. در چنان حالتی با خود می گوئیم "برو پناه به خدا" و یا اینکه "یا تخت است،

یا تابوت"، با درد و دریغ که برای زنده یاد احمد ظاهر، تابوت شد و از نظر این کمترین جای تعجبی باقی نمی گذاشت که چرا زنده یاد احمد ظاهر چنین کرد.

باید علاوه کرد اینکه زنده یاد احمد ظاهر شخص بی پروا و نهایت رفیق دوست بود و این خاصیت های او را اکثر دوستان و رفقای او تأیید میکنند. یگانه دلیل اقدام به چنین قمار بزرگ که مرگ و زندگی در آن مطرح بود، فقط همین بی پروائی و اعتماد عام و تام او به دوستان و رفقای جان جانی او بوده می تواند و دیگر هیچ. حال که ذکر خیری از "صفی الله ثبات" رفت، بد نیست توجه محترم "داوود موسی" را به این کلیپ جدید در یوتیوب جلب کنم که به گونه تصادفی با آن مواجه شدم، کمتر از یک دقیقه است، اما به صراحت و قاطعیت و بگفته صفی الله ثبات، "با جار بلند"، مسبب اصلی قتل احمد ظاهر معرفی میگردد.

کلیک کنید: [قاتل احمد ظاهر پیدا شد](#)

حال اگر واقعاً "محبوب الله" در واقعه کشته شدن احمد ظاهر هیچ تقصیری نداشته است و ممد قتل او به هیچ عنوان نبوده است و با استخبارات رژیم امین در مورد همکاری نکرده است، قدم رنجه نموده سفری به کابل نازنین بکنند و در نخستین قدم، یخن جناب "صفی الله ثبات" را گرفته، اسناد از شفاخانه ها، ریاست ترافیک، طب عدلی و وزارت خارجه تهیه کرده و با استخدام یک وکیل کارآموده، به اثبات برسانند که هم "صفی الله ثبات"، هم "عبدالصمد دار دار"، هم خواهر و همسر احمدظاهر و هم اکثریت مردم افغانستان در مورد او اشتباه کرده اند، ورنه تا نفس می کشد، اکثر مردم افغانستان و دوستداران هنر و صدای احمدظاهر، او را مسبب قتل احمدظاهر می دانند و این لکه تنگ از دامان او زدودنی نیست که نیست.

و اما حرف و سخن آخر اینکه شاعر بلند آوازه و خوش کلام افغانستان، محترم "نسیم اسیر"، یک خاطره و چشم دید خود را در مورد محبوب الله، چه زیبا بیان داشته اند و بر یک نکته باریک استادانه انگشت گذاشته اند، ایشان در نیشته منتشره مورخ ۳۰ جون ۲۰۱۹ خویش تحت عنوان "مرگ نابهنگام احمد ظاهر"، پاراگراف اخیر چنین می نویسند:

"... احمد ظاهر به رحمت حق پیوست، یا پیوستش دادند، مظنه ها و گمان های فراوان در باره عاملین این حادثه سر زبان ها ادامه داشت. بعد از مدت کوتاهی از سوگواری، یک روز آقای محبوب الله با دو جوان «برای من ناشناس» در حالیکه توان قدم برداشتن نداشت و او را از دو طرف کمک می کردند، برای اخذ تکت سفر به امریکا مراجعه کرد، ظاهراً کوچکترین علامت جراحت و شکستگی در اثر تصادم در سرا پای وجودش دیده نمی شد اما فشار روحی شدید چنان آزارش میداد که توان سخن زدن و قدم برداشتن به کلی از او صلب شده بود تکت، با معلومات لازمه برایش داده شد، یعنی در شرایطی که جوانانی به سن و سال او هر روز از سرک ها و منازل زیر نام تلاشی به جبهات جنگ با «اشرار»؟ فرستاده می شدند، پاچا صاحب محبوب الله با پاسپورت خدمت وزارت خارجه «اگر فراموش نشده باشد» و یا پاسپورت جدیداً صادر شده از قوماندانی امنیه کابل با ویزه امریکا قانوناً از طریق لندن به امریکا سفر کرد. اینست خاطره بی که بعد از چهل سال به قلم آورده شد."

تأکید ها در نقل قول بالا از این قلم است.

لازم به تذکر می دانم که با تصدیق اظهارات محترم "نسیم اسیر"، ما جوانان فامیل که در سن و سال عسکری برابر بودیم، به شمول این کمترین، اکثر شب ها از ترس تلاشی و فرستاده شدن اجباری به عسکری و جبهات

جنگ، در زیر آهن پوش های منارل خود می خوابیدیم و به ندرت و با صد ترس و لرز جرئت می کردیم در هنگام روز از منازل خود بیرون شویم. اما در آن شرایط پولیسی، محبوب الله و امثال شان پاسپورت از وزارت خارجه به دست می آورند و فارغ البال و با خیال آسوده کشور را ترک میکنند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

و اما این کمترین لاف از این خوشحالم که علت یا علل مرگ زنده یاد احمدظاهر، بعد از چهل سال، بار دیگر مورد بحث قرار می گیرد و هموطنان ما در مورد اظهار نظر می کنند، باشد تا به یک نتیجه مستدل، منطقی و قابل قبول و عام پسند برسیم.



یار زنده و صحبت باقی....

hamid_anwari_5_az_gap_gap_mekhaizad.pdf

